

Donald Trump's Unilateralism and the Decline of American Soft Power in the Global Political Economy

Hamed Mohagheghnia*

Abstract

The nature and structure of power in the post-Cold War global political economy has changed. In this regard, new dimensions of power, especially soft power, have become very important in strengthening the position and position of countries. Based on the evidence, the functioning and promotion of American soft power had changed dramatically under Obama. Reciprocally, the change in decision-making structure in this country and appointing Donald Trump seem to have affected this issue. The present study examines how Trump's appointment as a president and his domestic and foreign policies have affected the position of American power in the global political economy. The research hypothesizes that the political economy of American domestic and foreign policy in the Trump era has led to the decline of its soft power in the world system. In the present article, the context of political economy is the decline of US soft power and the mechanism of influence of Trump policies on the position of soft power in the country, focusing on the use of hardware resources in the context of unilateralism, tariff warfare and political populism, anti-immigration policies and the tensions with the media and political institutions are described by the Trump administration. The result of these policies has been a decline in US soft power characteristics in terms of disregard for human rights and political institutions, media freedom, a positive image of the United States in world public opinion, multilateralism, public diplomacy, and international treaties and institutions. Eventually, the soft power of the country in the global political economy has declined.

Keywords: America, unilateralism, soft power decline, Donald Trump

Article Type: Research Article.

Citation: Mohagheghnia, Hamed (2021). Donald Trump's unilateralism and the decline of American soft power in the global political economy, 4(1), 121-155.

* Assistant Professor, Political Sciences, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.
(Corresponding Author), mohagheghnia7877@gmail.com



International Political Economy Studies, 2021, Vol. 4, Issue 1, pp. 121-155.
Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

یکجانبه‌گرایی دونالد ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا در اقتصاد سیاسی جهانی

حامد محقق‌نیا *

چکیده

پس از جنگ سرد سرشت و ساختار قدرت در اقتصاد سیاسی جهان، دستخوش تحول شده است. در این راستا ابعاد نوینی از قدرت به‌ویژه قدرت نرم در تقویت جایگاه و موقعیت کشورها اهمیت بسزائی یافته است. ایالات متحده از جمله کشورهایی است که با آگاهی از این مهم طی چند دهه اخیر سعی کرده است تا از منابع و امکانات موجود در راستای افزایش قدرت نرم و بهره‌برداری از آن استفاده کند. کارکرد و ارتقای قدرت نرم آمریکا در دوران اوباما براساس شواهد، تغییر چشمگیری یافته بود. به نظر می‌رسد تغییر ساختار تصمیم‌گیری در این کشور با روی کار آمدن دونالد ترامپ بر مقوله یادشده تأثیرگذار بوده است. پژوهش حاضر این مسئله را واکاوی می‌کند که روی کار آمدن ترامپ و سیاست‌های داخلی و خارجی وی چگونه بر موقعیت قدرت آمریکا در اقتصاد سیاسی جهانی تأثیرگذار بوده است؟ فرضیه پژوهش این است که اقتصاد سیاسی این کشور به‌دلیل سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی آمریکا در دوره ترامپ به تنزل قدرت نرم این کشور در نظام جهانی انجامیده است. در مقاله حاضر زمینه‌های اقتصاد سیاسی تنزل قدرت نرم آمریکا و سازوکار اثرگذاری سیاست‌های ترامپ بر موقعیت و جایگاه قدرت نرم این کشور با تمرکز بر کاربست منابع سخت‌افزاری قدرت در چارچوب یکجانبه‌گرایی مطلق، جنگ تعرفه‌ها، پوپولیسم سیاسی، سیاست‌های ضد مهاجرتی و تنش با رسانه‌ها و نهادهای سیاسی دولت ترامپ تشریح می‌شود. برآیند سیاست‌های یادشده افول شاخص‌های قدرت نرم آمریکا در زمینه بی‌اعتنایی به حقوق بشر و نهادهای سیاسی، آزادی رسانه‌ها، ارائه تصویری مثبت از آمریکا در میان افکار عمومی جهانیان، چندجانبه‌گرایی، دیپلماسی عمومی و قراردادهای و نهادهای بین‌المللی بوده که در نهایت جایگاه قدرت نرم این کشور در اقتصاد سیاسی جهانی را با افول مواجه کرده است.

کلید واژه‌ها: آمریکا، یکجانبه‌گرایی، افول قدرت نرم، دونالد ترامپ.

نوع مقاله: پژوهشی.

* استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. mohagheghnia7877@gmail.com

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۱۴۰۰، دوره چهارم، شماره اول، ۱۲۱-۱۵۵.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۱

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان.



مقدمه

توجه به جنبه‌های نرم‌افزاری قدرت در کنار مؤلفه‌های سخت‌افزاری آن از جمله در حوزه نظامی و امنیتی، پس از دوران جنگ سرد، مورد توجه پژوهشگران روابط بین‌الملل قرار گرفت. در این راستا بسیاری از اندیشمندان این حوزه، ناکامی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق را نتیجه بی‌اعتنایی به مقوله‌های «قدرت نرم» (Soft power) می‌دانستند؛ بنابراین دولت‌ها و نظام‌های سیاسی، بر این جنبه از قدرت نیز تمرکز کردند و کوشیدند میزان و سطح قدرت نرم خود را گسترش دهند.

ایالات متحده آمریکا، در جایگاه قدرت برتر و سلطه‌جوی بعد از جنگ سرد، مثل دیگر کشورها از بسط این ایده غافل نماند و تلاش کرد قدرت نرم خود را با توجه به مقوله‌هایی مانند وابستگی متقابل اقتصادی، مهاجرت، فرهنگ، حقوق بشر و ارتباطات و رسانه‌ها تقویت کند. این امر به‌ویژه در دوران ریاست جمهوری دموکرات‌هایی نظیر بیل کلینتون و باراک اوباما چشمگیر بود؛ اما در پی تصدی منصب ریاست جمهوری آمریکا از سوی دونالد ترامپ و شعار انتخاباتی او؛ «اول آمریکا» (America First) به تدریج قدرت نرم این کشور تضعیف شد و این مسئله به مبحثی مهم میان پژوهشگران روابط بین‌الملل بدل شد. با عنایت به اهمیت این موضوع، پژوهش حاضر با اتکاء به مبانی نظریه «نهادگرایی نئولیبرال»، قبض و بسط قدرت نرم آمریکا در اقتصاد سیاسی جهانی را در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ بررسی خواهد کرد و به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که رویکرد دونالد ترامپ به قدرت چگونه فهم‌پذیر است و پیامدهای جهت‌گیری یادشده بر موقعیت قدرت این کشور در اقتصاد سیاسی جهانی چگونه بوده است؟

پیشینه پژوهش

تحقیقاتی چند مرتبط با موضوع قدرت نرم آمریکا انجام شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: دلیرپور (۱۳۹۱) زوال قدرت نرم آمریکا را ناشی از درگیری این کشور در بحران‌های جهانی می‌داند.

یکجانبه‌گرایی دونالد ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا در اقتصاد سیاسی جهانی (حامد محقق‌نیا) ۱۳۳

ماه‌پیشانیان (۱۳۹۱) دگرسازی هویتی، افول مشروعیت فرهنگ آمریکایی و مشکلات اقتصادی را مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی قدرت نرم آمریکا می‌داند.

متقی و پوستین‌چی (۱۳۹۱) ضمن بررسی روند تحول قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا، مباحثی مانند ویلسون‌یسم و مداخله‌گرایی لیبرال پس از جنگ جهانی اول، قدرت نرم آمریکا در سازماندهی نهادهای جنگ و جنگ نرم آمریکا در قرن ۲۱ و سازماندهی انقلاب‌های رنگی را بررسی کرده‌اند.

پلتکا و دابلیو کگان (۱۳۹۳) بر موضوع قدرت نرم آمریکا در برابر قدرت نرم ایران و رقابت برای آینده‌خاورمیانه تمرکز کرده‌اند.

یعقوبیان (۱۳۹۲) به موضوع تقویت قدرت نرم آمریکا برای ایجاد تغییر در دنیای عرب پرداخته است.

کتابی و دیگران (۱۳۹۱) نقش قدرت نرم در راهبرد تداوم سلطه‌جویی و برتری آمریکا را تحلیل کرده‌اند. آثار و نوشته‌های یادشده عمدتاً قبل از دوران ریاست جمهوری ترامپ به رشته تحریر درآمده است و کمتر مقاله و کتابی حتی به زبان انگلیسی، قدرت نرم آمریکا را از منظر نهادگرایی نئولیبرال و در پیوند با اقتصاد سیاسی جهانی را در دوران ترامپ بررسی کرده است.

چارچوب مفهومی قدرت نرم در اقتصاد سیاسی و روابط بین‌الملل

مفهوم قدرت نرم را می‌بایست در چارچوب نظریه «نهادگرایی نئولیبرال» فهم کرد. رهیافت یادشده غالباً با دو نفر از متفکران نام‌آشنای اقتصاد سیاسی و روابط بین‌الملل؛ یعنی «رابرت کوهن» و «جوزف نای» شناخته می‌شود. نهادگرایی لیبرال را می‌بایست تلاشی در جهت ایجاد سازش بین رهیافت‌های نوکارکردگرایی و نواقعی‌گرایی تلقی کرد.

موضوع و هسته نهادگرایی نئولیبرال این مسئله است که چگونه نهادها بر انگیزه‌هایی که کشورهای سودجو با آن روبه‌رو هستند، تأثیر می‌گذارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۷۷: ۵۷۰). نهادگرایان نئولیبرال توجه خود را عمدتاً بر موضوعات اقتصادی و زیست‌محیطی معطوف

می‌کنند. کوهن و نای معتقدند که وابستگی متقابل به‌ویژه وابستگی متقابل اقتصادی، جنبه مهمی از سیاست جهانی است. جهانی شدن نشان‌دهنده افزایش ارتباطات و پیوندهاست و این وابستگی متقابل بین دولت‌ها، بر الگوهای رفتاری بازیگران تأثیر مثبت می‌گذارد و دولت‌ها را وادار به همکاری می‌کند (Keohane and Nye, 2001: 86).

جدول شماره ۱: مبانی و مفروضات نظریه نئولیبرالیسم

هدف / نقش	مفروضات کلیدی	مضامین کلیدی	مفاهیم کلیدی
وارد کردن فرایندهای اقتصادی در ادبیات نظری روابط بین‌الملل مخالفت با دولت‌محوری مطلق واقع‌گرایی و نواقع‌گرایی تبیین امکان همکاری در چهارچوب نظام بین‌المللی تبیین نگرشی غالباً مثبت و انعطاف‌پذیر از ماهیت بشر	افراد و دولت‌ها با تفکر عقلانی، توانایی حل مسائل را از طریق اقدام جمعی دارند. همکاری بین‌المللی برای کسب مزیت‌های متقابل هم ممکن است هم مطلوب. بازیگران غیر دولتی، شرکت‌های چندملیتی و جنبش‌های مذهبی و ملی‌گرا نقش برجسته‌ای در تحولات روابط بین‌الملل دارند. دولت را نمی‌توان بازیگری یکپارچه تصور کرد. آن‌ها تابع فشارهای داخلی و بین‌المللی‌اند. قدرت در چهارچوب نظام بین‌المللی پراکنده و شناور است. دولت‌های دموکراتیک با یکدیگر نمی‌جنگند. نیروی نظامی تنها و مهم‌ترین ابزار در سیاست خارجی نیست.	یک تقسیم کار بین‌المللی پیشرفته در چهارچوب اقتصاد جهانی موجب ایجاد روابط وابستگی متقابل و همکاری بین دولت‌ها می‌شود و مزایای متقابلی برای طرفین دارد. وضعیت وابستگی متقابل پیچیده که مشخصه نظام بین‌المللی است، اقتصادهای ملی را نسبت به اتفاقات دیگر کشورها حساس و آسیب‌پذیر می‌کند. این مسئله توانمندی و خودمختاری دولت را تا حد زیادی کاهش می‌دهد. روابط پیچیده‌ای بین سیاستهای داخلی و بین‌المللی وجود دارد که به سادگی نمی‌توان برای آن سلسله مراتبی قائل شد. سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، اگرچه به یک معنا ساخته دست دولت‌ها هستند، اما به تدریج کارگزاری و هویت مستقلی از خود به نمایش می‌گذارند.	وابستگی متقابل، وابستگی متقابل پیچیده، منافع مطلق، همکاری، نظام‌های بین‌المللی.

برآیند تلاش‌های فکری نای، در نقش یکی از نظریه‌پردازان اصلی نهادگرایی نئولیبرال، نقد تلقی آشفتگی و بی‌قانونی نظام بین‌الملل، نقد دولت‌محوری در نظام بین‌الملل، نمایاندن کاستی‌های کاربرد قدرت نظامی در مواجهه با تهدیدات نوین، رد تلقی امنیت به‌مثابه «سیاست اعلی» (High politics) و دیگر موضوعات از جمله مسائل اقتصادی به‌مثابه «سیاست‌های ادنی» (Low politics) و به‌منزله مفروضات اصلی پارادایم واقع‌گرایی بود. از نظر کسانی مانند نای، پارادایم یادشده دیگر کارایی فهم و درک تحولات جدید را ندارد و با رویکرد غیرتاریخی، محافظه‌کارانه، سخت‌افزارانه، دولت‌محور و قدرت‌محور آن نمی‌توان تحولات نوظهور را فهم و به‌تبع آن مدیریت کرد (دانش‌نیا، ۱۳۹۲: ۷۱).

طی دو دهه بعد نای مفهوم وابستگی متقابل را در پاسخ به تحولات و پرسش‌های دیگری نظیر فراز و فرود قدرت آمریکا در نظام اقتصاد بین‌الملل «پسابرتون وودز» و جهانی شدن بسط داد. در واقع یکی از مهم‌ترین بحث‌هایی که نای به‌خصوص در دهه ۱۹۹۰ در حیات فکری و اجرایی خود با آن مواجه شد، موضع‌گیری در مقابل مفهوم و ماهیت سلطه (هژمونی) و نظم در اقتصاد بین‌الملل و در شرایطی بود که ایالات متحده در مقایسه با گذشته توان پرداخت هزینه عملکرد و انتظام اقتصاد بین‌الملل در چهارچوب قواعد بین‌المللی (International regim) را نداشت.

بسیاری از صاحب‌نظران این تحول را نشانه افول و زوال قدرت مطلق و سلطه‌طلبانه آمریکا و خیزش کشورهایمانند چین و هند در قرن بیست و یکم تلقی کردند. بخش عمده‌ای از تحقیقات نای از دهه ۱۹۹۰ و سپس در آستانه ورود به قرن بیست و یکم در باب سرشت در حال تغییر قدرت در سیاست بین‌الملل، جایگاه و سرشت قدرت ایالات متحده در سلسله‌مراتب آینده قدرت جهانی و سپس طرح مفهوم قدرت نرم در سیاست خارجی برگرفته از دغدغه و یا در پاسخ به این پرسش‌هاست. نای در دفاع از ماندگاری ایالات متحده در سلسله‌مراتب جهانی و رد ایده فراگیر افول برتری آمریکا در شرایط ظهور رقبای جدید و نیز بحث از سرشت، منابع و عملکرد قدرت در عصر جهانی شدن، تحقیقات متعددی انجام داد. نتیجه تلاش فکری وی در این دوره از حیات خود کتاب‌های

«قدرت نرم»، «آینده قدرت»، «سرشت در حال تغییر قدرت امریکا» و «قدرت در عصر اطلاعات» است.

دغدغه نای در بیشتر این آثار رد ایده افول برتری امریکا در مقطع جدید و دفاع از این عقیده است که بنیان‌های قدرت امریکا فراهم‌کننده بستری است که موقعیت ساختاری این کشور را به‌منزله بازیگری اصلی در سیاست جهانی بازتولید خواهد کرد. اگرچه به نظر وی این بار امریکا می‌بایست نه با اعمال قدرت بر دیگران، بلکه با به‌کارگیری قدرت با دیگران، منافع و موقعیت خود را حفظ کند (دانش‌نیا، ۱۳۹۲: ۷۲-۷۱).

در این چارچوب، اصطلاح قدرت نرم را اولین بار جوزف نای در سال ۱۹۹۰ «معطوف به رهبری: ماهیت تغییر قدرت آمریکا» (American Bound to Lead: The Changing Nature of Power) مطرح کرد. به اعتقاد نای، هنگامی که یک کشور یا یک دولت کاری کند تا کشورهای دیگر همان چیزی بخواهند که او می‌خواهد، با قدرت «همدستانه» (Co-optive) یا «نرم» (Soft) سروکار داریم که در تقابل با «قدرت سخت» (Hard power) یا «سلطه» (Command) است که یک بازیگر به کشورهای دیگر دستور می‌دهد خواسته‌هایش را انجام دهند؛ لذا قدرت نرم، توانایی تأثیرگذاری بر دولت‌های دیگر برای انجام خواسته‌هاست و با منابع قدرت مانند فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها مرتبط است (Nye, 1990, a: 165-166).

نای مفهوم قدرت نرم را در سال ۲۰۰۴ و در کتاب «قدرت نرم: ابزارهایی برای موفقیت در سیاست‌های جهان» (Soft Power: The Means to Success in World Politics) شرح و بسط داد. برای نای، قدرت نرم توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران است تا نتایج موردنظر را به دست آورد. چندین شیوه هم برای دستیابی به این امر وجود دارد: شما می‌توانید با تهدیدهای خود دیگران را وادار کنید. شما می‌توانید به‌واسطه پرداخت‌ها (پول، پاداش و...)، دیگران را متقاعد کنید و شما می‌توانید بر دیگران تأثیر بگذارید و با آن‌ها برای آنچه مدنظر شماست، همدستی کنید. این موارد نشان‌دهنده قدرت نرم است. درواقع قدرت نرم وادار کردن دیگران برای انجام دادن خواسته‌های شما و نوعی همدستی با مردم به جای اجبار کردن آن‌هاست (Nye, 1990, b: 76).

یکجانبه‌گرایی دونالد ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا در اقتصاد سیاسی جهانی (حامد محقق‌نیا) ۱۲۷

جوزف نای در کتاب «آینده قدرت» که در سال ۲۰۱۱ منتشر شد، تصریح می‌کند که قدرت نرم مفهومی عمدتاً توصیفی است؛ بنابراین می‌توان از قدرت نرم برای اهداف مختلف استفاده کرد. به نظر نای استالین، هیتلر و مائو همگی در نگاه مریدانشان قدرت نرم زیادی داشتند؛ اما چنین موضوعی مطلوب آنان نبود و برای آن‌ها پیچاندن اذهان لزوماً بهتر از پیچاندن بازوها نبود. به اعتقاد نای، قدرت نرم با نظریه واقع‌گرایی روابط بین‌الملل مغایرت ندارد: «قدرت نرم ایده‌آلیسم یا لیبرالیسم نیست. قدرت نرم نوعی قدرت است در راستای دستیابی به اهداف مطلوب» (Nye, 2011: 82).

به اعتقاد نای، اگرچه ظاهراً قدرت ایالات متحده در قیاس با دوران بعد از جنگ سرد ضعیف‌تر شده است؛ اما این کشور، هنوز هم تنها منبع قدرت است. نای بعدها تصریح کرد که ایالات متحده فراتر از کاربرد قدرت نظامی که دیگران را کنترل می‌کند، می‌تواند از قدرت نرم برای تداوم رهبری در دنیا و وادار کردن دیگران به انجام خواسته‌هایش استفاده کند. از نگاه نای، مبانی قدرت نرم آمریکا، سیاست‌های لیبرال دموکراتیک، اقتصاد بازار آزاد و ارزش‌های بنیادی مانند حقوق بشر در اصل لیبرالیسم است (Li, 2018: 1).

درحالی‌که قدرت سخت‌افزاری به‌طور عمده بر بازدارندگی و اجبار متکی است، قدرت نرم بر قدرت جذب استوار است و برای متقاعد کردن و تشویق دیگران به همکاری به‌کار می‌رود. این قدرت معمولاً با فرهنگ، ارزش‌ها، سیاست خارجی (دیپلماسی) و تصویر یک کشور همراه است (index, 2017: 1).

اولین روش برای اندازه‌گیری قدرت نرم در قالب نظرسنجی‌های بین‌المللی تدوین و نگرش متقابل کشورها (مانند نظرسنجی رتبه‌بندی کشورهای عضو سازمان جهانی بی. بی. سی یا طرح نگرش جهانی مؤسسه پیو) ارائه شد. با این حال، اولین تلاش‌های هنجارمند بین‌المللی برای اندازه‌گیری قدرت نرم در سال ۲۰۱۰ و با همکاری «مؤسسه بریتانیا برای دولت» (British Institute for Government) و مجله «مونوسل» (Monocle magazine) انجام شد. از دیگر رتبه‌بندی‌ها برای تعیین و اندازه‌گیری قدرت نرم، توسط «آژانس ارتباطات پورتلند» طراحی شده که بر منابع عینی و ذهنی، روش‌شناسی تغییرات و شیوه سامان‌دهی

داده‌ها متکی است. جوزف نای هم کامل‌ترین شاخص‌های اندازه‌گیری قدرت نرم را طراحی کرده است (Index, 2017: 2).

به باور نای، قدرت نرم کشور بر سه منبع متکی است: فرهنگ (زمانی که برای دیگران جذاب باشد)؛ ارزش‌های سیاسی مانند دموکراسی و حقوق بشر (زمانی که کشور به آن شاخص‌ها برسد) و سیاست‌های یک کشور (زمانی که این سیاست‌ها مشروع باشد و با آگاهی از منافع دیگران طراحی شده باشد) (Nye, 2018: 1-2).

مؤسسه ایندکس برای اندازه‌گیری شاخص‌های قدرت نرم، داده‌های عینی را در شش طبقه قرار داده است:

- الف) دولت: تعهد به آزادی، حقوق بشر، دموکراسی و کیفیت نهادهای سیاسی
- ب) فرهنگ: دسترسی جهانی و جذابیت خروجی‌های فرهنگی ملت؛ هم فرهنگ پاپ و هم فرهنگ سطح بالا
- ج) آموزش: سطح سرمایه انسانی یک کشور، کمک به دانش، کمک به بورسیه‌ها و جذابیت برای دانشجویان بین‌المللی
- د) تعامل: شبکه دیپلماسی یک کشور و سهم آن در تعامل و توسعه جهانی
- ه) سرمایه‌گذاری: جذابیت مدل اقتصادی کشور، روابط تجاری دوستانه و ظرفیت در نوآوری
- و) دیجیتال: زیرساخت دیجیتالی کشور و توانش‌های آن در دیپلماسی دیجیتال (Bach, 2018: 1-2).

تطور زوال قدرت نرم آمریکا تا روی کار آمدن دونالد ترامپ

مباحث مربوط به افول قدرت نرم آمریکا تاکنون روندهای مطالعاتی مختلفی را طی کرده است. در موج نخست، مباحث مربوط به زوال قدرت جهانی آمریکا از دهه ۱۹۸۰ و با استقبال شایان توجه از کتاب پل کندی با عنوان «فراز و فرود قدرت‌های بزرگ» آغاز شد. در این کتاب، کندی با اشاره به زوال نسبی قدرت آمریکا، افول آن را ناشی از گسترش استیلاجویی و قدرت نظامی نیروهای آمریکا در جهان و نبود توازن بین منافع جهانی خودخوانده آمریکا

یکجانبه‌گرایی دونالد ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا در اقتصاد سیاسی جهانی (حامد محقق‌نیا) ۱۲۹

وامکان تخصیص همزمان منابع قدرت به همگی آن‌ها عنوان کرد (کندی، ۱۳۸۵ و بروکز، ولفورث، ۱۳۹۲: ۹).

موج دوم به تحولات پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و دوران ریاست جمهوری جورج بوش پسر بازمی‌گردد. در این برهه، نظریه‌هایی بیان شد که معتقد بودند سلطه آمریکا به دلیل درگیری فزاینده در مناطق مختلف، همانند روند زوال طبیعی سقوط قدرت‌های بزرگ دچار تزلزل شده و در سرایشی سقوط قرار دارد (Kurlantzick, 2006: 419-424). حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، افراط و اشنگتن در جنگ علیه تروریسم، سوءاستفاده وسیع از شکنجه علیه مظنونین به تروریسم و نیز علیه زندانیان «گوانتانامو» و «ابوغریب»، و نقض عملی اصول حقوق بشر از جمله اصل ممنوعیت کاربرد شکنجه و هنجارها و نهادهای چندجانبه بین‌المللی موجب کاهش مشروعیت و مقبولیت ارزش‌های امریکایی و افول قدرت نرم آمریکا در جهان شد.

از نظر «استفن والت» (Stephen Walt) رویکرد آمریکا در برقراری توسعه در داخل به جای داشتن نفوذ در خارج از منطقه پیرامونی خود موجب کاهش قدرت نرم آن شد (Walt, 2006: 177). موج سوم روند افول قدرت نرم آمریکا با روی کار آمدن دونالد ترامپ و اتخاذ سیاست‌های ضد جهانی شدن و یکجانبه‌گرایی وی شدت بیشتری یافت. در دوران ریاست جمهوری ترامپ، با توجه به افزایش اهمیت ملی‌گرایی و اختلافات داخلی سیاسی، افزایش میزان اعتبارات بخش توانمندسازی اقتصادی و نظامی نسبت به تقویت توانایی‌های نرم (دیپلماتیک، گفتمانی و فرهنگی) به‌عنوان بازوهای حمایت از منافع آمریکا و فشار بر سایر بازیگران و ساختار نظام بین‌الملل و پایبند نبودن به تعهدات خود در قبال جامعه بین‌المللی درباره موضوعات کلیدی، قدرت نرم آمریکا شدیداً در معرض خطر قرار گرفته است (Betley, 2017: 2).

اقدامات تأثیرگذار ترامپ بر فرسایش قدرت نرم آمریکا در اقتصاد سیاسی جهانی

همان‌گونه که در بالا اشاره شد تبارشناسی زوال قدرت نرم ایالات متحده به دوره ترامپ بر نمی‌گردد و چالش یادشده در محیط عملیاتی سیاست داخلی و خارجی آمریکا را دست‌کم می‌بایست به سال‌های دهه ۱۹۷۰ و شانۀ خالی کردن تدریجی این کشور از زیر بار مسئولیت‌های بین‌المللی آن متعاقب شکست نیسکون برگرداند؛ اما نکته مهم و اساسی که این پژوهش بر آن تمرکز شده نخست این است که سرعت و تعمیق گستره افول قدرت این کشور در دوره ترامپ و دوم رویکرد بسیار آشکار و نمایان وی در بی‌توجهی به مقولاتی است که تا این زمان آمریکا ولو به صورت کج‌دار و مریز به آن‌ها پایبند بوده و دغدغه تعهدات یادشده و پذیرش مسئولیت‌ها و نقش‌های فزاینده قدرت نرم را بدین شکل از دستور کار خارج نکرده بود. برای اولین بار و با شعار «نخست آمریکا» ترامپ بود که مواجهه این کشور با منافع و امنیت خود و نیز راهکارهای تعقیب آن‌ها به گونه‌ای مفصل‌بندی شد که با وجود دستاوردهای کوتاه‌مدت مادی برای آمریکا؛ اما عملاً ضد قدرت این کشور به‌ویژه در حوزه نرم‌افزاری تبدیل شد. در ادامه به برخی از اقدامات و سیاست‌های دولت ترامپ و سپس به آثار و عواقب آن‌ها بر سازه‌های قدرت نرم این کشور پرداخته می‌پردازیم.

تشدید حمایت‌گرایی اقتصادی

روی کار آمدن دولت ترامپ با اتخاذ سیاست‌های حمایت‌گرایانه اقتصادی، تقویت ساختار مالی آمریکا و در اولویت قرار گرفتن برنامه‌هایی همزمان شد که با آموزه‌های نهادگرایی نئولیبرال و وابستگی متقابل و همکاری آمریکا با شرکای خود در تضاد بود. ترامپ سیاست جنگ تعرفه‌ها را با رقبا و شرکاء در پیش گرفت و خواستار اصلاح و تغییر کارکرد نهادها و سازمان‌های بین‌المللی مانند بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، نفتا، ناتو و ... شد.

یکی از اصول سیاست خارجی ترامپ که بر مبنای شعار «اول آمریکا» بنا شده بود، اعمال سیاست‌های حمایتی و ملی‌گرایانه اقتصادی بود؛ به این معنا که آمریکا دیگر مانند گذشته مایل

یکجانبه‌گرایی دونالد ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا در اقتصاد سیاسی جهانی (حامد محقق‌نیا) ۱۳۱

به ایفای نقش قهرمان تجارت آزاد نیست و ترامپ اعتبار بیشتری برای توانایی‌های نظامی و اقتصادی به‌عنوان اهرم‌های فشار بر بازیگران رقیب و دشمنان آمریکا در جهت اثرگذاری بر رفتارهای آن‌ها، اعمال کرده و به‌صورت ویژه در سطحی گسترده‌تر از اهرم‌های اقتصادی و نظامی بهره می‌برد تا منافع ملی را محقق کند. «آمریکای ترامپ، دغدغه کمتری را در رابطه با تلاش برای معناسازی به‌صحنه آورد و از اهرم‌های نظامی و اقتصادی در اختیار که بسیار متنوع و گسترده هستند، برای پیشبرد سیاست‌های تهاجمی، بین‌الملل‌گرا و عضلانی بهره‌ فراوان برد (دهشمار، ۱۳۹۵: ۱۸-۱۷).

بر این مبنا، در طول سال ۲۰۱۸، آمریکا تعرفه‌هایی به ارزش بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار برای کالاهای چینی در نظر گرفت. دولت همچنین تعرفه‌های گزافی بر روی تمام فولاد وارداتی اعمال کرد که دیگر شرکای اصلی تجاری آمریکا را عصبانی کرد. این ایده به‌منظور جبران کسری تجاری با چین بود و چین را وادار به خرید کالاهای آمریکایی بیشتری می‌کرد؛ اما همان‌گونه‌که انتظار می‌رفت، چین با افزودن تعرفه‌های خود بر واردات کالاهای آمریکایی به سیاست آن‌ها پاسخ متقابل پاسخ داد. دستور کار تجارت داخلی ترامپ با رویکردی سختگیرانه نسبت به محصولات کشاورزان باعث شد تا کشورهای خارجی ده‌ها میلیارد دلار تعرفه‌های تلافی‌جویانه بر صنعت کشاورزی آمریکا وضع کنند.

چین، مکزیک و کانادا به مالیات دولت ترامپ در مورد فولاد وارداتی، آلومینیم و الکترونیک با مالیات بر سویا، لبنیات، گوشت خوک، سیب و سیب‌زمینی در میان دیگر کالاهای آمریکایی واکنش نشان دادند. در پی این سیاست‌ها، مجموعاً ۸۴ مزرعه در مناطق مرکزی آمریکا در فاصلهٔ ژوئیهٔ ۲۰۱۷ تا ژوئن ۲۰۱۸ ورشکسته شدند. به گفتهٔ اقتصاددانان، کشاورزی که ذرت، سویا، شیر و گوشت تولید می‌کند، به‌دلیل تقاضای پایین جهانی و قیمت پایین رنج می‌برد و جنگ تجاری ترامپ باعث تشدید این مشکل شده است. همچنین در ماه سپتامبر ۲۰۱۷، کسری تجاری ایالات متحده با چین به بالاترین سطح خود؛ یعنی ۳۴/۱ میلیارد دلار رسید که نسبت به سال ۲۰۱۶، ۱۴ درصد افزایش یافته است.

شرکت فورد، دومین شرکت بزرگ خودروسازی آمریکا هم در ماه اوت ۲۰۱۷، اعلام کرد که تعرفه‌های اعمال شده توسط ترامپ، باعث افزایش هزینه یک میلیارد دلاری این شرکت شده است؛ بنابراین شرایط برای شرکت‌های آمریکایی به قدری بد شد که دولت ترامپ بسته کمکی ۱۲ میلیارد دلاری برای مقابله با تعرفه‌های تلافی‌جویانه‌ای که کشورهای خارجی بر روی محصولات خود تحمیل کرده‌اند، راه‌اندازی کرد. اما این طرح‌ها هم نتوانست مانع از تضعیف برخی شاخص‌های اقتصاد آمریکا شود؛ به نحوی که اگر کسری تجاری آمریکا در ابتدای سال ۲۰۱۶ رقمی حدود ۴۰ میلیارد دلار بود که در اوایل سال ۲۰۱۹ به رقمی حدود ۵۲ میلیارد دلار رسید (کیوان حسینی و نورانی، ۱۳۹۸: ۳۴۱).

بسط پوپولیسم سیاسی

از مهم‌ترین ویژگی‌های ترامپ که قدرت نرم آمریکا را تضعیف کرد، پوپولیسم سیاسی و رفتارهای شخصی او بود؛ به این معنا که ترامپ تنها رییس جمهور ایالات متحده بود که حرف‌های ناپسندی می‌زد و در ارائه حرکات و نمایش‌های غیرجذاب منحصر به فرد بود. استفاده ترامپ از عبارات نژادپرستانه برای هنجاری‌های دموکراتیک آمریکا ننگ‌آور بود و لفاظی‌ها و کنش‌های او همه خصوصیتی را که موجب احترام جهانی به آمریکا می‌شد از بین برد؛ برای مثال محکوم نکردن خشونت نژادپرستانه سفیدپوستان از طرف ترامپ در حوادث «ویرجینیا»، «شارلوت تسویل» (Charlottesville) و چند نمونه دیگر، خشم افکار عمومی در سطح داخلی و جهانی علیه او را به همراه داشت. به علاوه عمده‌ی زیادی از مردم در سطح جهان، ترامپ را «تحمل‌ناپذیر»، «متکبر» و «خطرناک» توصیف کرده بودند و حتی شی جین پینگ و ولادیمیر پوتین رهبران اقتدارگرای کشورهای چین و روسیه رتبه بهتری از ترامپ کسب کردند (Brands, 2018: 4).

به باور نای، دونالد ترامپ از توئیتر برای ارتباط مستقیم با سیاستمداران و مردم استفاده می‌کند. این توئیتهای می‌تواند به تدوین دستور کار جهانی کمک کند؛ اما اگر برای دیگران جذاب نباشد، نمی‌تواند به تولید قدرت نرم منجر شود. به نظر نای طرفداران دونالد ترامپ

یکجانبه‌گرایی دونالد ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا در اقتصاد سیاسی جهانی (حامد محقق‌نیا) ۱۳۳

پاسخ می‌دهند که قدرت نرم با آنچه در ذهن دیگران اتفاق می‌افتد، بی‌ربط است و تنها قدرت سخت با ابزارهای اقتصادی و نظامی مهم است (Nye, 2019: 1). ویلیام راف، سفیر پیشین ایالات متحده آمریکا در یمن و امارت هم با پذیرش این نکته که قدرت نرم آمریکا برای بسیاری از کشورها و ملل دارای جذابیت است، دونالد ترامپ را رییس جمهوری می‌داند که با اقداماتش احترام افکار عمومی جهان نسبت به آمریکا را تضعیف کرده است؛ به این معنا که در حوزه داخلی به مطبوعات و رسانه‌ها حمله می‌کند، از ارزش‌های آمریکایی انتقاد می‌کند، خواستار بازگشت شکنجه در سیستم‌های اطلاعاتی شده است و در حوزه خارجی از ناتو و سازمان ملل انتقاد می‌کند.

با وجود اینکه آمریکا برای سال‌های متمادی رهبری عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای را برعهده داشته؛ اما شواهد از افزایش زرادخانه‌های هسته‌ای این کشور خبر می‌دهد. اظهارات او درباره اسلام، خشم یک میلیارد و پانصد میلیون نفر از مسلمانان را برانگیخته است. به علاوه ترامپ، فردی را مشاور امنیت ملی خود انتخاب کرد که پیشتر اعلام کرده بود: اسلام یک دین نیست، بلکه نوعی ایدئولوژی است که باید با آن مبارزه کرد و فردی را سفیر آمریکا در اسرائیل انتخاب کرد که حامی سرسخت انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس است؛ اقدامی که بی‌اعتباری آمریکا نزد اعراب و مسلمانان را به همراه داشته است؛ بنابراین سیاست‌ها و مواضع ترامپ ضربه سختی به قدرت نرم آمریکا در خارج وارد کرده است (Rugh, 2018: 1). از سوی دیگر، ترامپ کوشید با رویکرد پوپولیستی، نهادهای موجود در آمریکا را تضعیف کند و در این راستا، هزینه‌های بودجه مؤسساتی که دولت ایالات متحده از آن‌ها برای اعمال نفوذ غیرنظامی در خارج از این کشور استفاده می‌کرد، ۳۰ درصد کاهش داد.

مایکل مولوانی، مدیر اداره مدیریت و بودجه هم اعلام کرد که رییس جمهور در پیش نویس نخستین برنامه بودجه، ردیفی با عنوان «بودجه قدرت نرم» تعریف نکرده است. افزون بر این بودجه دولت ترامپ در حوزه‌های بهداشت عمومی جهانی، امنیت غذایی، حقوق زنان و دیگر مسائل مرتبط با کاهش ۳۰ درصدی و گاه بیشتر هم مواجه شده است. حتی رهبران

جمهوری خواه کنگره هم درباره کاهش نقش آمریکا در حوزه‌های مربوط به توسعه و کمک‌های بشردوستانه و متعاقب آن تضعیف جایگاه دیپلماسی ایالات متحده هشدار داده بودند و مهم‌تر از همه ژنرال جوزف دانفورد، رییس ستاد مشترک ارتش نسبت به شکست اهداف سیاست خارجی آمریکا شدیداً اظهار نگرانی کرده بود (Brands, 2018: 3).

تشدید سیاست‌های ضد مهاجرتی

مخالفت با ورود مهاجران به آمریکا، از برنامه‌های اصلی انتخاباتی ترامپ بود و او بعد از پیروزی، این سیاست را سرسختانه دنبال کرد؛ چنانکه ورود اتباع هفت کشور مسلمان از جمله ایران را به آمریکا ممنوع کرد، در پی احداث دیوار مرزی با مکزیک برآمد و اخراج مهاجران غیرقانونی از آمریکا را در دستور کار قرار داد. از این منظر، گفتارهای خصومت‌آمیز دونالد ترامپ در زمینه مهاجرت همراه با ممنوعیت مشاغل‌آمیز سفر مهاجران به آمریکا موجب ضعف قدرت آمریکا در حوزه مبادله بین‌المللی شده است. این درحالی است که مهاجران حدود سی درصد از برندگان آمریکایی جایزه نوبل را تشکیل می‌دهند و بنیانگذاران نود درصد از سرمایه ۵۰۰ کمپانی آمریکایی به‌شمار می‌روند. رویکرد مزبور از سوی ترامپ موجب شده که در فضای سیاسی جدید حدود چهل درصد از کالج‌ها و دانشگاه‌های آمریکا شاهد کاهش تقاضای تحصیل از سوی متقاضیان خارجی باشند (Daalder, 2017: 1-2).

به‌طور کلی، سیاست‌های مهاجرتی ترامپ، به اعتبار و ارزش سیاسی ایالات متحده به مثابه مهد مهاجران ضربه زده است. به باور نای، صرف‌علاقه دیگران برای مهاجرت به آمریکا گیرایی این کشور را افزایش می‌دهد؛ اما رویکرد راست‌گرایانه ترامپ در مورد مهاجران موجی از خشم و نفرت را در ایالات متحده و همسایگان به‌ویژه مکزیک برانگیخت. فرمان جدا کردن بیش از دو هزار کودک از والدین در مرز مکزیک هم باعث تنزل حیثیت ایالات متحده در افکار عمومی بین‌الملل شد (دهقانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۸).

تضعیف آزادی رسانه‌ها و مطبوعات

یکی دیگر از شاخص‌های مهم قدرت نرم آمریکا، آزادی رسانه‌ها و مطبوعات و احترام به حقوق بشر در داخل این کشور بوده است که بعد از انتخاب ترامپ، این شاخص هم افول کرده است. طبق اعلام سازمان گزارشگران بدون مرز، رتبه آزادی رسانه‌ها در آمریکا در دومین سال ریاست جمهوری ترامپ، با سه پله تنزل نسبت به سال قبل به جایگاه ۴۸ در میان ۱۸۰ کشور سقوط کرده است و رسانه‌های این کشور به واسطه تهدیدات فیزیکی، چالش‌های مالی، دسترسی نداشتن به اخبار و مشکلات حقوقی با مشکل مواجه شده‌اند.

روزنامه‌ها و رسانه‌ها در سراسر آمریکا با پیامدهای معضلات مالی متعددی روبرو هستند و فروش آن‌ها به مقدار شایان توجهی کاهش یافته است. به علاوه روزنامه‌نگاران تحت حمایت دولت ترامپ، از دسترسی به اطلاعات و حوادث مرتبط با منافع عمومی ممانعت می‌شوند و کاخ سفید برای مدت‌های طولانی نشست مطبوعاتی را لغو کرده بود و در یک بازه زمانی و به مدت ۴۲ روز هیچ فرصتی به رسانه‌ها برای پرسش از «سارا ساندرز» داده نشد. در نوامبر ۲۰۱۸، کاخ سفید، مجوز مطبوعاتی «جیم اکوستا» (Jim Acosta)، خبرنگار سی. ان. ان را لغو کرد و کمتر از سه ماه بعد، در اقدامی دیگر، «کایتلان کالین» (Kaitlan Collins)، گزارشگر سی. ان. ان را از دسترسی به حوادث و اخبار ریاست جمهوری منع کرد. در اعتراض به این سیاست‌های کاخ سفید، بسیاری از رسانه‌ها و خبرنگاران از پوشش اخبار انتخابات محلی خودداری کردند؛ اما مشکلات دولت ترامپ برای رسانه‌ها تنها به مرزهای این کشور محدود نمی‌شود و بسیاری از روزنامه‌نگاران و خبرنگاران، متعاقب سیاست مهاجرتی او، برای ورود به خاک آمریکا با دردسرهای متعددی مواجه هستند.

نگرانی از تأثیرات و پیامدهای جهانی موضع دولت ترامپ در مورد رسانه‌ها بعد از قتل «جمال خاشقچی»، نویسنده «واشنگتن پست» و مخالفت دولت عربستان سعودی در کنسولگری این کشور در ترکیه در اکتبر ۲۰۱۸، افزایش یافته است. با وجود آنکه همه شواهد بیانگر نقش مستقیم مقامات ارشد دولت عربستان سعودی در قتل خاشقچی است؛ اما ترامپ از محکوم کردن این اقدام آن‌ها امتناع کرد (rsf.org/en/rsf, 2019).

سیاست‌های ترامپ در افول قدرت نرم رسانه‌ای و احترام به آزادی مطبوعات، سبب شده است تا سازمان گزارشگران بدون مرز، جایگاه آمریکا را از مکانی «رضایت‌بخش» (Satisfactory) برای روزنامه‌نگاران به محیطی «مشکل‌آفرین» (Problematic) تنزل دهد. از سال ۲۰۱۷، چهل روزنامه‌نگار آمریکایی مورد حمله فیزیکی قرار گرفته‌اند. به علاوه در ژوئن سال ۲۰۱۸، پنج روزنامه‌نگار در «اتاق خبر کاپیتال گازت» (The Capital Gazette newsroom) در «آناپولیس» مریند متعاقب یک تیراندازی کشته شدند (Ingber, 2019: 1). گزارش سازمان آزادی‌های بدون مرز اضافه می‌کند که ترامپ، مشکلات آزادی رسانه‌ها را افزایش داده و در اظهارات خود، مکرراً اعلام می‌کند که روزنامه‌نگاران «دشمن مردم آمریکا» هستند و با اتهاماتش درباره «اخبار جعلی» (Fake news) خواستار لغو مجوز کار خبرنگاران شده و از دسترسی برخی رسانه‌ها به کاخ سفید ممانعت کرده است.

«سایین دولان» (Sabine Dolan)، مدیر بخش اجرایی «رادیو عمومی ملی» (National Public Radio) با اشاره به مواضع ترامپ می‌گوید: «حملات بی‌رحمانه رییس جمهور علیه رسانه‌ها جوی را ایجاد کرده که تهدیدات فیزیکی، فوری و آنلاین و حمله به روزنامه‌نگاران به روندی عادی تبدیل شده است». او این شرایط را در ایالات متحده بی‌سابقه می‌داند و می‌گوید: «ترامپ شرایطی بغرنجی را به وجود آورده است که در دوران اواما کاهش یافته بود». «کورتنی رادچ» (Courtney Radsch)، مدیر «کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران» (The Committee to Protect Journalists) اعلام کرده است که یافته‌ها نشان می‌دهد که گزارشگران و خبرنگاران در ایالات متحده توسط پلیس و معترضان مورد حمله و خشونت قرار گرفته‌اند و سخنرانی‌های ضد مطبوعاتی که توسط بالاترین مقام اجرایی آمریکا ایراد می‌شود، به تشدید بحران در این زمینه افزوده است (Ingber, 2019: 2).

اولویت دادن به یکجانبه‌گرایی و مخالفت با چندجانبه‌گرایی در اقتصاد سیاسی

جهانی

دونالد ترامپ با شعار اول آمریکا و اتخاذ سیاست نوانزوآگرایی، رویکرد چندجانبه‌گرایی را تضعیف کرد. این درحالی است که نهادهای چندجانبه، ابزاری برای همکاری بین‌المللی میان دولت‌ها هستند و جهانی‌سازی، این فرایند را به اشکال مختلف ترویج داده است. در این میان، ایالات متحده از زمان پایان جنگ جهانی دوم، نقشی نظام‌مند در گسترش نهادهای چندجانبه ایفا کرده و سهامدار اصلی صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و همچنین بسیاری از بانک‌های توسعه منطقه‌ای است (Wurf, 2018: 3). با این حال در دوره ترامپ، آمریکا حمایت از نظم تجارت آزاد و رهبری آن، تعهد به چندجانبه‌گرایی و نظام تجارت مبتنی بر قوانین را رها کرد و در عوض به اقدامات یکجانبه تهاجمی مانند تهدید به تحریم‌های تجاری و یا عقب‌نشینی از توافقات تجاری متوسل شد. از جمله این اقدامات می‌توان به اعمال ۳۰ میلیارد دلار تعرفه بر واردات فولاد و آلومینیم به بهانه تأمین امنیت ملی اشاره کرد. به علاوه ترامپ، با اعمال ۳۵۰ میلیارد دلار تعرفه بر کالاهای چینی و تهدید به افزایش این تعرفه‌ها به ۵۲۰ میلیارد دلار، جنگ تجاری با چین را تشدید کرد، درحالی‌که، این اقدامات ترامپ، نقض آشکار قوانین سازمان تجارت جهانی است.

ترامپ چندین بار تهدید کرد که آمریکا را از سازمان تجارت جهانی خارج خواهد کرد و یا آنکه با اخلال در روند انتصاب مدیران سازمان تجارت جهانی، سازوکارهای حل اختلاف آن را به خطر خواهد انداخت؛ بنابراین، آمریکایی که ستون نظم اقتصاد آزاد و رهبر نظام چندجانبه‌گرایی بود، در دوره ترامپ آشکارا در پی تضعیف این نظام باثبات بین‌المللی بود و به بازیگری تجدید نظر طلب در نظم تجارت آزاد تبدیل شد (Hopewell, 2020: 1-2).

ترامپ معتقد بود که سازوکارهای چندجانبه حکمرانی اقتصادی، مانند سازمان تجارت جهانی و گروه بیست، کارکرد چندانی ندارد و به منافع اقتصادی ایالات متحده آسیب‌زده است؛ بنابراین او ترجیح داد که مسائل اقتصادی را از طریق رویکردهای یکجانبه و دوجانبه حل کند. درواقع، دولت ترامپ با تمرکز بر منافع آمریکا، مانع رشد تجارت جهانی و ناکامی

در حاکمیت اقتصاد جهانی شد و نظام اقتصادی بین‌الملل را دچار مخاطرات عمده‌ای کرد که به همه کشورهای آسیب رساند. استدلال دولت ترامپ این بود که عمده‌ترین مشکل اقتصادی ایالات متحده، کسری تجاری عمده در تجارت خارجی است و این کشور بیش از آنکه از منافع اقتصادی تجارت بین‌الملل بهره‌مند شود، کسری عمده تجاری و کاهش رقابت اقتصادی را تجربه کرده است؛ از این رو ترامپ و دولت او معتقد بودند که ایالات متحده باید با حمایتگری اقتصادی از بخش تولید داخلی و تقویت رشد اقتصادی، مانع از توزیع ناعادلانه منافع تجاری در اقتصاد بین‌الملل شود؛ اما حقیقت آن است که با وجود این ادعا، تجارت خارجی، تأثیر کمی بر تولید ناخالص داخلی ایالات متحده برجای گذاشته است.

طبق گزارش بانک جهانی، صادرات و واردات ایالات متحده در سال ۲۰۱۵، تنها ۲۸ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل داده که حدود ۴۸ درصد پایین‌تر از میانگین جهانی و پایین‌ترین میزان در میان اقتصادهای بزرگ دنیاست؛ بنابراین بسیار دشوار است که تجارت خارجی را عمده‌ترین مشکل اقتصادی آمریکا نامید (Guoyou, 2020: 3).

ترامپ باور داشت که ایالات متحده بیش از هر چیزی باید به منافع خود بیندیشد. او در مراسم تحلیف ریاست جمهوری‌اش، سیاست خارجی آمریکا را «هدیه‌ای برای جهان ناسپاس» (A giveaway to an ungrateful world) توصیف کرد و خواستار رویکردی نسبتاً ملی‌گرایانه در دولت آمریکا شد. حتی راهبرد ملی آمریکا در دولت ترامپ، نه بر حفظ نظم جهان آزاد، بلکه بر رقابت شدیدی تأکید می‌کند که به نفع اقتصاد و ژئوپولیتیک آمریکاست (Brands, 2018: 1). جدای از این، عملکرد دونالد ترامپ در انتخاب کابینه‌ای متشکل از ژنرال‌های بازنشسته، افزایش هزینه‌های پنتاگون و تصمیم به گسترش ناوگان دریایی آمریکا و پیشنهاد او مبنی بر گسترش زرادخانه‌های هسته‌ای آمریکا، نشان می‌دهد که او عمدتاً به قدرت سخت‌افزاری باور دارد و خود نیز اعلام کرده است که صلح از طریق قدرت حاصل می‌شود. ترامپ با اتخاذ این رویکرد، راهبرد چندجانبه‌گرایی سیاست خارجی را که برای مدت‌ها رؤسای جمهور دموکرات و جمهوری‌خواه آن را دنبال می‌کردند، از جمله اعتماد به آنچه دیپلمات‌ها قدرت نرم برای رسیدن به اهداف و ممانعت از درگیری می‌نامند را کنار گذاشت

یکجانبه‌گرایی دونالد ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا در اقتصاد سیاسی جهانی (حامد محقق‌نیا) ۱۳۹

و سیاست خارجی را در چارچوبی تعاملی‌تر و با هدف برتری از طریق «صدای بلند» (Speaking loudly) و «حمل چماقی بزرگ» (Carrying a big stick) تعریف کرد (Nakamura & Eliperrin, 2018: 3). اما منتقدان او مانند مقامات دولت اواما و دیپلمات‌های خارجی معتقدند که برنده شدن در صحنه جهانی به مؤلفه‌هایی بیش از تهدید و ارعاب و پیام‌های دروغین نیاز دارد؛ چرا که رهبری آمریکا با ارتقای ارزش‌های دموکراتیک و ایجاد مؤسسات بین‌المللی به رهبری این کشور می‌تواند در رسیدگی به چالش‌های جهانی مانند ترویس، تغییرات اقلیمی و مشارکت در رشد اقتصادی مؤثر باشد.

همه رؤسای جمهور پیشین آمریکا سعی کرده‌اند از راهبرد قدرت نرم برای تقویت جذابیت‌های فرهنگی فرامرزی ایالات متحده و گسترش اعتبار اخلاقی این کشور در جایگاه رهبر جهان آزاد در مقابل نظام‌های کمونیستی و اقتدارگرا استفاده کنند؛ برای مثال اواما، مکرراً درباره الزام به حقوق بشر جهان‌شمول و حاکمیت قانون در قالب موضوعاتی مانند موافقت-نامه پاریس، پیمان تجارت آزاد اقیانوس آرام و پیمان هسته‌ای با ایران سخن گفت و همه آن‌ها را هم اجرایی کرد. در قیاس با او، ترامپ کمتر درباره چنین موضوعاتی صحبت می‌کرد و معتقد بود که توافق‌نامه‌های بین‌المللی که در زمان اواما امضاء شده‌اند، به اندازه کافی به مردم آمریکا کمک نمی‌کند و براین باور بود که سازمان ملل دارای ظرفیت کنشگری زیادی است؛ اما اکنون فقط باشگاهی برای افرادی است که با هم صحبت کنند و زمان خوبی با هم بگذرانند (Nakamura & Eliperrin, 2018: 6-7).

در چارچوب این مواضع یکجانبه و سیاست خارجی «اول آمریکا» بود که متحدان جهانی این کشور، تحت تأثیر قرار گرفت و رفتار نامطلوب رهبران اقتدارگرا تقویت شد. در واقع، خطر راهبرد و خط‌مشی ترامپ، موجب از بین بردن اقتدار آمریکا و تعهدات پس از جنگ این کشور به‌عنوان بازیگری پیشرو در بسط حقوق بشر و دموکراسی شده است (Honigberg, 2018: 2). در این رویکرد «جهان‌هابزی» که رییس جمهور کنونی آمریکا ایجاد کرده، دولت آمریکا صرفاً در چارچوب قدرت سخت - تعرفه‌ها، جنگ‌های تجاری و تهدیدات نظامی عمل می‌کند، این درحالی است که در جهان پیچیده امروز، قدرت نرم ارزش بالایی دارد و

رؤسای جمهور آمریکا بیشتر نگرشی بین‌المللی به امور دارند؛ اما نگاه ترامپ، صرفاً ملی-گرایانه و در چارچوب تحقق صرف منافع آمریکاست. با این حال، زمانی که نگاه جهان به آمریکا تغییر کند و قدرت نرم این کشور تضعیف شود، بسیار مشکل است که جایگاه آن دوباره تقویت شود (Board, 2018: 2).

ترامپ و سیاست تضعیف روابط فرآتلانتیکی

روابط فرآتلانتیک از خاکستر جنگ جهانی دوم شکل گرفت و در دوران جنگ سرد و به واسطه ترس از نفوذ کمونیسم گسترش یافت. در همه این دوران و حتی بعد از پایان جنگ سرد، روابط فرآتلانتیک از اولویت‌ها و محورهای اساسی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بوده و عمدتاً براساس ناتو شکل گرفته است؛ اما در سایر نهادهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی هم دستورالعمل نظام آزاد و روابط فرآتلانتیک تثبیت شده است (Jones, 2009: 65).

این روابط در دوران اواما در سطح بسیار مطلوبی بود و درحالی‌که او بر چندجانبه‌گرایی و تحکیم روابط با شرکای اروپایی تأکید داشت و در بحران بین‌المللی هم از این سیاست سود می‌جست؛ اما ترامپ روش و رویکردی کاملاً مخالف در پیش گرفت و بسیاری از اروپایی‌ها نگران بودند که در دوران ترامپ ممکن است شاهد زوال این روابط باشند. ترامپ در کمپین انتخاباتی، انتقادات خود از روابط فرآتلانتیک را به اوج رساند و پیمان ناتو را منسوخ نامید. به عقیده ترامپ، در مقایسه با دیگر کشورهای اروپایی به‌ویژه آلمان، آمریکا سهم زیادی از هزینه‌های ناتو را پرداخت می‌کند. به علاوه او اعلام کرد که ناتو در مقابله با تروریسم عملکردی نداشته است. مواضع ترامپ سبب شده تا متحدان آمریکا در ناتو به این نتیجه برسند که این سازمان به روال سابق قادر به حفظ صلح در عرصه بین‌الملل نیست (Langlois, 2018: 6).

اختلاف میان دولت ترامپ و اروپا تنها در امور نظامی و امنیتی خلاصه نمی‌شود و در حوزه‌های دیگر مانند روابط اقتصادی هم تسری یافته است؛ آنچنانکه دولت ترامپ در ابتدای سال

۲۰۱۷ تعرفه‌هایی را بر واردات از سایر شرکای تجاری ایالات متحده تحمیل کرد تا از سیل ورود فولاد و آلومینیوم ارزان قیمت به کشور جلوگیری کند. رهبران اروپا امیدوار بودند که واشنگتن اتحادیه اروپا را در جایگاه بزرگترین متحد خود از تعرفه‌ها معاف کند یا سازوکاری سهمیه‌ای را اعمال کند؛ اما آمریکا تصمیم گرفت ۲۵ درصد تعرفه اضافی برای فولاد و ده درصد برای آلومینیوم اجرا کند. اتحادیه اروپا نیز در واکنش به این عمل بیان کرد که برای رویارویی با عواقب منفی این تعرفه‌های سنگین بر واردات فولاد و آلومینیوم از اروپا، اقدامات تلافی‌جویانه جدیدی را انجام می‌دهد که شامل ۲۳ مورد از محصولات فولادی است.

کمسیون اروپا در گزارشی بیان کرد که این اقدامات جدید تلافی‌جویانه که «اقدامات حفاظتی» نام گرفته، با هدف حمایت و حفاظت از صنایع فولاد کشورهای اروپایی به اجرا درآمده است. همچنین ترامپ اعلام کرده بود که برنامه بعدیش در برابر اروپا اعمال تعرفه علیه شرکت‌های خودروسازی اروپایی خواهد بود. ترامپ در توجیه این تصمیم خود، اتحادیه اروپا را به اقدامات ناعادلانه متهم کرد (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۷). به طور کلی، ترامپ با شعارها و اعمال سیاست‌هایی مانند افزایش سهم دیگر کشورهای عضو ناتو در پرداخت هزینه‌های ناتو، جنگ تعرفه‌ها با کشورهای اروپایی و حتی خروج از برجام، ناخرسندی رهبران فرانسه، بریتانیا و آلمان و دیگر کشورهای عضو این اتحادیه را به دنبال داشت و به روابط فرآتلانتیک آسیب زد. طبق دیدگاه فرید زکریا، ترامپ این ایده را که ایالات متحده محور نظم آزاد بین‌المللی است به کنار نهاد (Zakaria, 2017: 1). توجه وی به روابط فرآتلانتیک تنها برای حفظ منافع خویش است و به سنت‌ها و هنجارهای بین‌المللی واقعی نمی‌نهد و در تصمیم‌گیری‌ها احترامی برای شرکای اروپایی اش قائل نیست (Langlois, 2018: 9).

اخلال در کارکرد نهادها و رژیم‌های بین‌المللی

ترامپ از همان ابتدای به قدرت رسیدن، سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای در قبال نهادهای بین‌المللی در قالب بی‌اعتنایی به قراردادهای بین‌المللی در پیش گرفت. از جمله این توافقات،

قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی (NEFTA) بود. در این راستا، ترامپ «نفتا» را تهدیدی برای اقتصاد، اشتغال و تولید در آمریکا می‌دانست و با تهدید به خروج از پیمان، خواستار اصلاحات اساسی در این پیمان شد. در نهایت با پذیرش اصلاحات مد نظر ترامپ در اجلاس گروه بیست در «بونیوس آیرس»، رؤسای دولت آمریکا، کانادا و مکزیک قرارداد جایگزینی را با نام توافق ایالات متحده - مکزیک - کانادا (USMCA) امضا کردند.

اقدام دیگر دولت ترامپ در قبال ناتو بود. انتقادات ترامپ علیه ناتو متمرکز بر جنبه‌های اقتصادی بود. در اجلاس سران ناتو در «ولز» مقرر شد کشورهای عضو، ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی را به هزینه‌های دفاعی این سازمان اختصاص دهند. ترامپ بارها ضمن یادآوری محقق نشدن این موضوع، نارضایتی خود را از این پیمان اعلام کرد. او حتی در اجلاس ۲۰۱۸ سران ناتو اختصاص ۴ درصد تولید ناخالص داخلی را مطرح کرد که مورد پذیرش اعضا قرار نگرفت. پیمان دیگری که در نوک پیکان حملات ترامپ قرار گرفت توافق «ترنس - پاسیفیک» یا پیمان تجاری اقیانوس آرام (TPP) بود. ترامپ پیش از انتخابات گفته بود از معاهده یادشده خارج می‌شود. در واقع این اولین پیمانی بود که دونالد ترامپ فرمان لغو آن را امضاء کرد. دولت وی با هدف کاهش هزینه و ارتقای صنایع داخلی آمریکا، حمایت از کارگران آمریکایی و افزایش دستمزدها از این پیمان خارج شد (نوری و حسینی، ۱۳۹۸: ۲۰۶-۲۰۵).

از دیگر سازمان‌ها و قوانین بین‌المللی که مورد تهاجم ترامپ قرار گرفت، سازمان علمی - فرهنگی یونسکو بود. ایالات متحده آمریکا در اکتبر ۲۰۱۷ از اراده خود برای خروج از عضویت سازمان علمی - فرهنگی - تربیتی ملل متحد (یونسکو) خبر داد. واشنگتن دلیل این تصمیم را ضدیت یونسکو با اسرائیل اعلام کرد. این موضوع به سال ۲۰۱۱ و اعطای عضویت به فلسطین باز می‌گردد که انتقادات بسیاری از سوی ترامپ علیه سازمان یادشده را در پی داشت. در واقع ایالات متحده خواستار اصلاحات اساسی این سازمان بود؛ اما در نهایت با محقق نشدن این امر، آمریکا و اسرائیل در اول ژانویه ۲۰۱۹ از این سازمان به طور رسمی خارج شدند (Adamson, 2019: 2).

یکجانبه‌گرایی دونالد ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا در اقتصاد سیاسی جهانی (حامد محقق‌نیا) ۱۴۳

بی‌اعتنایی ترامپ به نهادهای بین‌المللی به‌عنوان یکی از شاخص‌های قدرت نرم، تنها به سازمان‌های مذکور محصور نماند و دولت وی از شورای حقوق بشر، معاهده پاریس، پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میانبرد، پیمان بین‌المللی مهاجرت، عهدنامه مودت با ایران و توافق هسته‌ای موسوم به برجام نیز خارج شد. به علاوه، ترامپ و همفکرانش شدیداً از سازمان ملل متحد، اتحادیه جهانی پست، سازمان جهانی بهداشت و دیوان بین‌المللی دادگستری و سازمان تجارت جهانی انتقاد کرده و خواستار اصلاحاتی جدی در ساز و کار این نهادهای بین‌المللی شدند. بدیهی است که این رویکرد همزمان با سیاست اعمال تعرفه‌ها از سوی دولت ترامپ که در مقابل چین، کانادا، مکزیک و اتحادیه اروپا اتخاذ شده، با کارکرد نظم لیبرال، اجماع واشنگتن و سازمان تجارت جهانی در تضاد است و جایگاه این نهاد برای پیشبرد تجارت آزاد با مشکل مواجه می‌شود؛ به همین‌سان، خروج دولت ترامپ از پیمان پاریس به بهانه رونق بخشیدن به صنایع نفت و زغال سنگ آمریکا، با نارضایتی دیگر کشورها از جمله قدرت‌های بزرگ روبه‌رو شد و بیم آن می‌رفت که بعضی کشورها مانند چین و هند که در گرمایش زمین سهم زیادی دارند، به تعهدات خود در این پیمان چندان پایبند نباشند.

نقض برجام و عقب‌نشینی از مشارکت در شورای حقوق بشر از دیگر اقدامات دولت ترامپ در بی‌اعتنایی به شاخصه قدرت نرم دیپلماسی و نهادهای بین‌المللی بود که کارکرد توافق‌نامه هسته‌ای را عملاً باطل کرد و با وجود مخالفت همه شرکای برجام، آمریکا مسیری را در پیش گرفت که دیگر کشورها به مذاکرات و توافقات بین‌المللی با دیده شک بنگرند و جایگاه این نهادها به شدت تنزل پیدا کند.

یکجانبه‌گرایی ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا در اقتصاد سیاسی جهانی

واقعیت آن است که دستورکار سیاست داخلی و خارجی دونالد ترامپ، موجبات افوال گسترده‌تر قدرت نرم آمریکا در اقتصاد سیاسی جهانی و پیچیده‌تر شدن سپهر سیاسی داخلی

آمریکا فراهم آورد. در واقع برآیند رفتار و عملکرد دولت ترامپ در هر دو سطح بین‌المللی و داخلی وضعیت قدرت نرم و جذابیت قدرت این کشور را دستخوش تنزل و عقب‌گرد ساخته است.

تنزل جایگاه رهبری و مقبولیت آمریکا در سطح جهانی

بی‌توجهی ترامپ به استفاده از قدرت نرم سبب شده تا بسیاری از کشورها که با آمریکا رابطه نزدیکی داشتند از آینده روابط با این شریک نامطمئن شوند. در این راستا آمریکا تاکنون نقش پیشرو خود در برخی از نهادهای بین‌المللی را از نیز دست داده است. این امر با افول قدرت جایگاه قدرت نرم آمریکا به رتبه چهارم و افزایش مقبولیت کشورهایی مانند بریتانیا، آلمان و فرانسه و رهبرانی مانند آنگلا مرکل و امانوئل مکرون همراه شده است؛ همچنانکه نتایج مؤسسه «گالوپ» از نظرسنجی در ۶۵ کشور نشان می‌دهد که میانگین پذیرش رهبری آمریکا در جهان از ۴۸ درصد در آخرین سال ریاست جمهوری اوباما (۲۰۱۶) به ۳۰ درصد در سال ۲۰۱۷ رسید. شاخصی که بیانگر کاهش ۱۸ درصدی جایگاه رهبری آمریکا در جهان است. افول این سنجه از قدرت نرم آمریکا در حالی است که آلمان به صدر مقبولیت رهبری جهان در میان افکار عمومی ۶۵ کشور رسیده است (Ching, 2018: 3).

یکی از شاخص‌های قدرت نرم کشورها، میزان مقبولیت و محبوبیت آن‌ها در میان افکار عمومی جهانیان است. برای شناخت این شاخص، مؤسسات نظرسنجی معتبری مانند «گالوپ» و «پیو»، در بازه‌های زمانی مختلف، دیدگاه و افکار عمومی چند کشور را نسبت به قدرت نرم آمریکا بررسی کرده‌اند. نتایج این نظرسنجی‌ها حاکی از آن است که بخش بیشتری از افکار عمومی در سطح جهان، باور خود به ایالات متحده دوره ترامپ را به عنوان یک کشور حامی از دست داده‌اند. در واقع اعتماد به ایالات متحده در سطح جهانی در این دوره به شدت کاهش یافته است؛ برای مثال، ۸۰ درصد آلمانی‌ها بر این باورند که آمریکا کمتر از گذشته برای مواجهه با مشکلات جهان، رغبتی از خود نشان می‌دهد. به علاوه، درک جامعه بین‌الملل از اقدامات یکجانبه‌گرایانه، خودخواهانه و حتی خطرناک آمریکا تحت زمامداری

یکجانبه‌گرایی دونالد ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا در اقتصاد سیاسی جهانی (حامد محقق‌نیا) ۱۴۵

ترامپ افزایش یافته است و این امر دربارهٔ برخورد با شهروندان آمریکایی نیز صادق است و فقط یک‌سوم از اروپایی‌ها باور دارند که دولت ایالات متحده از حقوق مدنی در داخل این کشور جانبداری می‌کند (Board, 2018: 2-3).

نتایج نظرسنجی مؤسسه «پیو» نشان می‌دهد که در کره جنوبی و ژاپن، متحدان اصلی ایالات متحده آمریکا در آسیا، اعتماد به رییس جمهور آمریکا از ۷۱ درصد به ۵۴ درصد کاهش یافته است. این آمار ضربه‌ای به اعتبار جهانی آمریکا وارد کرده است و موجب افزایش دیدگاه مثبت به دولت‌های اقتدارگرا شده است (Honigbrge, 2018: 1). در همین راستا، جوزف نای، استاد دانشگاه «هاروارد» و نظریه‌پرداز علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در مقاله‌ای با عنوان «دونالد ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا» نوشت: «شواهد مبرهن است. دورهٔ ریاست جمهوری دونالد ترامپ، قدرت نرم آمریکا را فرسوده کرده است. تنها سی درصد از افرادی که از ۱۳۴ کشور در نظرسنجی مؤسسهٔ گالوپ شرکت داشتند، نگاه مطلوبی نسبت به ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری ترامپ داشتند که این میزان در مقایسه با دوران باراک اوباما حدود بیست درصد کاهش یافته است. نتایج نظرسنجی مؤسسهٔ پیو نیز حاکی از آن است که چین با سی درصد محبوبیت با آمریکا رقابت نزدیکی دارد (نای، ۱۳۹۶: ۱).

جدول ۲: مقایسهٔ میزان نگرش مثبت مردم دنیا نسبت به آمریکا در دورهٔ اوباما و ترامپ

کشور	سال آخر اوباما	۲۰۱۷	۲۰۱۸
کانادا	۶۵	۴۳	۳۹
بریتانیا	۶۱	۵۰	۵۰
آلمان	۵۷	۳۵	۳۰
فرانسه	۶۳	۴۶	۳۸
روسیه	۱۵	۴۱	۲۶
هلند	۶۵	۳۷	۳۴
سوئد	۶۹	۴۵	۴۴
اسرائیل	۸۱	۸۱	۸۳
اندونزی	۶۲	۴۸	۴۲
تونیس	۴۲	۲۷	۳۷

۶۷	۵۷	۷۲	ژاپن
۸۰	۷۵	۸۴	کره جنوبی
۴۲	۳۱	۵۹	اسپانیا
۳۲	۳۰	۶۶	مکزیک
۵۵	۵۰	۷۳	برزیل
۳۲	۳۵	۴۳	آرژانتین
۶۲	۶۹	۶۶	نیجریه
۷۰	۵۴	۶۳	کنیا

(Wike, et al, 2018)

جدول ۳: میزان اعتماد به ترامپ برای حل مسائل جهانی

کشور	اعتماد به ترامپ	عدم اعتماد به ترامپ	میزان اختلاف
کانادا	۲۵	۷۶	۵۱
بریتانیا	۳۱	۶۶	۳۶
استرالیا	۲۰	۵۸	۳۵
ایتالیا	۱۹	۴۴	۲۵
یونان	۱۵	۲۷	۱۲
هلند	۲۶	۷۱	۴۵
آرژانتین	۴۶	۸۱	۳۵
اسرائیل	۱۳	۵۵	۴۲
لهستان	۱۵	۲۸	۴۲
تونس	۲۲	۴۸	۲۶
ژاپن	۳۰	۵۰	۲۰
کره جنوبی	۲۳	۴۹	۲۶
فیلیپین	۱۶	۲۶	۱۰
نیجریه	۲۴	۳۶	۱۲
کنیا	۳۴	۴۶	۱۲

(Wike, et al, 2018)

برخی نهادها، شاخص‌هایی را برای ارزیابی قدرت نرم تعیین کرده و سالانه بر مبنای این شاخص‌ها، به کشورها نمره می‌دهند. معروف‌ترین مؤسسه دست اندرکار در این زمینه، «قدرت نرم ۳۰» است که اعتقاد دارد جایگاه آمریکا از رتبه اول در ۲۰۱۶ به رتبه سوم در

یکجانبه‌گرایی دونالد ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا در اقتصاد سیاسی جهانی (حامد محقق‌نیا) ۱۴۷

۲۰۱۷ رسیده است. به علاوه، رتبه قدرت نرم آمریکا در سال ۲۰۱۸ نسبت به سال ۲۰۱۷ سقوط کرده و جایگاه این کشور از رده سوم به رده چهارم تنزل یافته است. «قدرت نرم ۳۰» تأکید دارد که آمریکای ترامپ در زمینه دولت و تعهد به آزادی، حقوق بشر، دموکراسی و کیفیت نهادهای سیاسی، روندی نزولی را تجربه کرده و رتبه این کشور از ۱۲ به ۱۶ سقوط کرده است و این امر نشان می‌دهد که چگونه شاخص‌های عینی بیانگر کاهش قدرت نرم آمریکاست.

در بحث سیاست خارجی هم دولت ترامپ، با شعار «اول آمریکا» از چندجانبه‌گرایی به سمت یکجانبه‌گرایی صفر گام برداشته است و توانش‌های دیپلماسی ایالات متحده آمریکا را تضعیف کرده است. همچنین ترامپ با تهدید به عقب‌نشینی از ناتو، سازمان تجارت جهانی، شورای حقوق بشر سازمان ملل و شروع جنگ تجاری با چین و اتحادیه اروپا، نقش عمده و پیشروی در سقوط قدرت نرم شاخص سیاست خارجی آمریکا ایفا کرده است (Bach,2018:2).

جدول ۴: سنجش رتبه شاخص‌های قدرت نرم آمریکا از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ (نمره از ۱ تا ۵)

سال	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹
شاخص					
دیجیتال	۱	۱	۱	۱	۱
اختراع و ابتکار	۹	۹	۸	۵	۵
آموزش	۱	۱	۱	۱	۱
فرهنگ	۱	۱	۱	۱	۱
اشتغال	۴	۴	۴	۴	۴
دولت	۲۴	۱۶	۱۲	۱۶	۱۶
نظر سنجی	۱۶	۱۰	۱۶	۱۵	
آزادی رسانه‌ها	۴۹	۴۸	۴۵	۴۸	
رتبه جهانی	۳	۱	۳	۴	۵

(softpower:2019:3)

تعمیق پیچیدگی و شکاف‌های داخلی جامعه آمریکا

سیاست‌های یکجانبه‌گرا و تقلیل‌گرای ترامپ نه‌تنها در عرصه بین‌المللی با افوال قدرت نرم این کشور همراه شد، بلکه در سطح داخلی نیز به تعمیق شکاف در جامعه آمریکا انجامید. ترامپ جامعه آمریکا را با شکاف مواجه کرد و دوقطبی میان حامیان و مخالفان ترامپ گاه به خشونت نیز کشیده شد.

بسیاری از سیاه‌پوستان معتقدند که با روی کار آمدن ترامپ، نژادپرستی در این کشور افزایش یافته است. طبق نظرسنجی مؤسسه پیو ۵۷ درصد مردم آمریکا بر این باورند که رویکردهای نژادپرستانه ترامپ، روابط نژادی را به سمت منفی سوق داده و تنها ۱۵ درصد عقیده دارند که او این روابط را بهبود بخشیده است (Hrown, Cox & Horowitz, 2019: 4). شکاف سیاسی میان دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه و حامیان آن‌ها از دیگر پیامدهای افول قدرت نرم در دوران ترامپ است.

براساس گزارش مؤسسه تحقیقاتی پیو، اختلاف میان رأی‌دهندگان دو حزب درباره گستره‌ای از موضوعات سیاسی افزایش یافته است. این اختلاف درباره ارزش‌های سیاسی همچون دولت، نژاد، مهاجرت، امنیت ملی، حفاظت از محیط زیست و حفاظت از همدیگر بیشتر شده است. بیشتر دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان (حدود ۸۱ درصد) اعلام کرده‌اند که نسبت به یکدیگر احساس نامطلوبی دارند. نظرسنجی پیو در اگوست ۲۰۱۷ نشان می‌دهد که ۶۷ درصد از رأی‌دهندگان دموکرات اعلام کرده‌اند که دوستی بسیار نزدیکی با افرادی با گرایش دموکرات دارند و ۵۷ درصد از رأی‌دهندگان جمهوری‌خواه اعلام کرده‌اند که با همتایان حزبی خود دوست هستند (Foran, 2018: 4).

دونالد ترامپ با شعار «اول آمریکا»، ملی‌گرایی افراطی و حمله مکرر به نهادهای قانونی و داخلی، پوپولیسم سیاسی را در ایالات متحده تشدید کرده است. این درحالی است که نهادهای دموکراتیک و تکثرگرای فرهنگی و پذیرش مهاجران از ملل مختلف، جزء شاخص‌های قدرت نرم آمریکا بوده است؛ اما ترامپ مکرر از کنگره، دادگاه‌های آمریکا و رسانه‌های منتقد با زبانی تسمخرآمیز و ستیزه‌جویانه انتقاد می‌کرد و هنجارهای دموکراتیک را تضعیف

یکجانبه‌گرایی دونالد ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا در اقتصاد سیاسی جهانی (حامد محقق‌نیا) ۱۴۹

کرده و از موج پوپولیسم سیاسی در راستای منافع خویش سود می‌برد. او با هشدارهای مکرر دربارهٔ ورود مهاجران و خطر آنها برای آیندهٔ آمریکا، خود را مهین‌پرستی جلوه می‌داد که برای نجات این کشور پای به کارزار سیاست گذاشته است. در چارچوب این خشونت پوپولیستی، مسئلهٔ مهاجرت به نقطه عطفی تبدیل گردید و موافقان این رویکرد ترامپ استدلال می‌کردند که توافق‌نامه‌های تجارت آزاد و مهاجرت، مشاغل و دستمزدهای آنها را تهدید می‌کند و واردات کالا و نیروی کار ارزان خیانتی به کارگران است.

این احساس خیانت با زبانی زشت و منزجرانه از مهاجران و حمایت از ملی‌گرایی سرسختانه همراه شد و با توهین به مسلمانان و دیگران با برچسب «بیگانه‌ها» (Outsiders) از لفاظی‌هایی مانند این که (آنان) «کشورمان را پس گرفته‌اند» استفاده می‌شد (Sandel, 2018: 7). ترامپ با حمله به مهاجران و مخالفان و اعمال قوانین سختگیرانه در مقابل آنها، افکار عمومی توده‌ها را ضد مهاجران بسیج کرد و علاوه بر جذب آراء ناراضیان از مهاجران، فضای جامعهٔ آمریکا را به شدت پوپولیستی و دچار شکاف کرد.

نتیجه‌گیری

انتخابات سال ۲۰۱۶ آمریکا و روی کار آمدن دونالد ترامپ به مثابه یک پدیده در سیاست آمریکا را می‌توان نقطه عطفی در دگردیسی جایگاه قدرت نرم این کشور در اقتصاد سیاسی جهانی و نیز رابطهٔ دولت و جامعه در داخل آمریکا تلقی کرد. مردی که بدون هیچ تجربهٔ سیاسی درخور توجه در میان بهت و شگفتی همگان ابتدا رقبای جمهوری خواه و سپس در کارزار اصلی «هیلاری کلینتون» دموکرات را ناکام گذاشت و ردای ریاست کاخ سفید را برتن کرد. وی با رویکردی متفاوت از رقبا و شعار «اول آمریکا» در تحریک و تهییج رأی‌دهندگان، موفق عمل کرد و بعد از رسیدن به ریاست جمهوری، سیاست‌ورزی در عرصهٔ داخلی و خارجی را بر مبنای جنبه‌های سخت‌افزاری قدرت و بی‌اعتنایی به مؤلفه‌هایی مانند دیپلماسی عمومی، چندجانبه‌گرایی، قراردادهای بین‌المللی، نهادهای قانونی و دموکراتیک، رواداری

قومی، نژادی و مذهبی و روند دموکراتیزاسیون پایه‌گذاری کرد. سیاستی که اساساً با افول قدرت نرم آمریکا در برخی شاخص‌ها همراه شد.

از منظر نظریه «نهادگرایی نئولیبرال»، قدرت نرم آمریکا تا حد زیادی مدیون رهبری جهان آزاد، وابستگی متقابل اقتصادی، سیاست تجاری لیبرال، همکاری مالی با دیگر دولت‌ها و تلاش برای تقویت نهادهای بین‌المللی است؛ اما ترامپ، رویکردی کاملاً معکوس در پیش گرفت و با اتخاذ سیاست اقتصاد مبتنی بر ملی‌گرایی اقتصادی برای دستیابی به هدف تشکیل جامعه ثروتمند و قدرتمند (مرکانتلیستی) و تأکید بر استثناگرایی آمریکایی، نظم تجاری بین‌الملل را ناعادلانه خواند و سیاست جنگ تعرفه‌ها را در قبال چین، مکزیک، کانادا و اتحادیه اروپا در پیش گرفت. به علاوه دونالد ترامپ، در صدد اصلاح کارکرد نهادهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و سازمان ملل متحد برآمد و از برخی قوانین و هنجارهای بین‌المللی مانند یونسکو، برجام و پیمان اقلیمی پاریس خارج شد؛ بنابراین وی با اختلال در کارکرد نهادهای بین‌المللی و اولویت دادن به سیاست‌های اقتصادی آمریکامحور، نظم تجاری جهان آزاد را تضعیف کرد، امید به همکاری بین‌المللی را در میان دولت‌ها کاهش داد، چشم‌اندازی مبهم پیش‌روی وابستگی متقابل اقتصادی گشود و با رویکردی انعطاف‌ناپذیر، تقسیم کار بین‌المللی را نادیده گرفت.

برآیند اتخاذ سیاست‌های یادشده در دوره ترامپ و تنزل قدرت نرم آمریکا، جذابیت این کشور را برای همکاری‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی، مهاجرت، رواداری، موکراتیزاسیون، نهادسازی، دیپلماسی عمومی و چندجانبه‌گرایی کاهش داد. افزون‌براین این سیاست‌ها بر نقش پیشرو آمریکا در حل مشکلات جهانی و تصویر آرمانی از این کشور در اذهان جهانیان و احترام به حقوق بشر و آزادی رسانه‌ها تأثیر منفی داشت. به‌هرروی در یک کلام باید گفت رویکردهای ترامپ، مسیر دشواری را برای جانشین خود، جو بایدن برای بهبود وجهه داخلی و خارجی آمریکا و بازگشت به جایگاه پیشین قدرت نرم این کشور در جهان پدید آورد.

سپاسگزاری

یکجانبه‌گرایی دونالد ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا در اقتصاد سیاسی جهانی (حامد محقق‌نیا) ۱۵۱

از داوران محترم به خاطر رهنمودها و ارایه نقطه نظرات علمی و سازنده سپاسگزاری می‌شود.

منابع

- پلتکا، دنیل و دابلیو کاگان، فردریک (۱۳۹۳). «قدرت نرم آمریکا در برابر قدرت نرم ایران؛ رقابت برای آینده خاورمیانه». مترجم: قاسم قنبری خانقاه، رصد جنگ نرم، ۳، ۱۳۳-۱۱۹.
- دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۹۲). قبض و بسط مفهوم قدرت در سامانه فکری جوزف نای، جستارهای سیاسی معاصر، سال ۴، شماره ۳، پاییز، ۸۷-۶۷.
- دلیرپور، پرویز (۱۳۹۱). «زوال قدرت نرم ایالات متحده آمریکا». مطالعات قدرت نرم، شماره ۷، پاییز و زمستان، ۹۵-۶۲.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۵). «ترامپ و محوریت توانمندی‌های اقتصادی و نظامی در قلمرو سیاست خارجی». پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۲۲، ۳۴-۱۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۷۷). نظریه نهادگرایی نئولیبرال و همکاری‌های بین‌المللی. سیاست خارجی، شماره ۴۷، ۵۸۸-۵۶۷.
- دهقانی، خسرو؛ بصیری، محمدعلی و یزدانی، عنایت‌اله (۱۳۹۸). تحلیل تأثیر سیاست‌های دونالد ترامپ بر قدرت نرم ایالات متحده آمریکا. تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا، شماره ۳۹، ۱۸-۱.
- «جنگ تجاری بین اروپا و آمریکا آغاز شد». (۱۳۹۷/۴/۲۹). موجود در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1397/04/29/1780906>
- کتابی، محمود؛ یزدانی، عنایت‌اله و رضایی، مسعود (۱۳۹۱). «قدرت نرم و راهبرد هژمونیک‌گرایی آمریکا». دانش سیاسی، شماره ۱۶، ۱۲۸-۱۰۷.
- کندی، پل (۱۳۸۵). «پیدایش و فروپاشی قدرت‌های بزرگ». ترجمه عبدالرضا غفرانی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- کیوان حسینی، سید اصغر و نورانی، سید امیر سینا (۱۳۹۸). ترامپ، جهت‌گیری «آمریکا اول» و اختلال در تجارت بین‌الملل (۲۰۱۹-۲۰۱۷). مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۲ (۱): ۲۶۴-۲۳۳.
- ماه‌پیشانیان، مهسا (۱۳۹۱). «چالش‌های قدرت نرم آمریکا»، مطالعات منطقه‌ای، شماره ۴۸، ۳۶-۱.
- متقی، ابراهیم و زهره پوستین‌چی (۱۳۹۱). «روند تحول قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا (۲۰۱۲-۱۷۹۲)»، تهران: نشر ساقی.

نای، جوزف. (۱۳۹۶/۱۱/۲۵). «دونالد ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا»، وبسایت ایسنا، موجود در: <https://www.isna.ir/news/96112514747>
یعقوبیان، مونا (۱۳۹۳). «تقویت قدرت نرم آمریکا برای ایجاد تغییر در دنیای عرب». رصد جنگ نرم، شماره ۱، ۱۱۱-۱۰۴.

References

- Amadeo, K. (2019). "Trump's NAFTA Changes", available at: <https://www.thebalance.com/donald-trump-nafta-4111368>.
- Bach, Natasha. (2018). "Under President Trump, the U.S.'s 'Soft Power' Is Waning", available at: <https://fortune.com/2018/07/13/us-soft-power-ranking-fourth-place/>
- Betley, Alexander M., (2017) "The Decline of American Soft Power-Will it Persist after Trump?", Minn Post, available at: <https://www.minnpost.com/community-voices/2017/10/decline-american-soft-power-will-it-persist-after-trump/>, retrieved on 10 Feb 2019
- Board, Editorial. (2018). "The squandering of American soft power :Perceptions of the US are hardening around the world", available at: <https://www.ft.com/content/c58fe2a2-d38a-11e8-a9f2-7574db66bcd5>
- Brands, Hal (2018). "Not Even Trump Can Obliterate America's Soft Power But the damage may take years to undo", available at: <https://www.bloomberg.com/opinion/articles/2018-01-18/not-even-trump-can-obliterate-america-s-soft-power>
- Bruce, Jones (2009). Europe and US multilateralism under Obama, in Alvaro de Vasconcelos and Marcin Zaborowski (eds.), The Obama Moment: European and American Perspectives, Paris: Institute for Security Studies, 2009, 65.
- Ching, Frank. (2018). "America's decline and China's rise", available at: <http://www.ejinsight.com/20180122-america-s-decline-and-china-s-rise/>
- Daalder, Ivo H. (2017). "The Decline of American Soft Power", *The Chicago Council on Global Affairs*.
- Drezner, Daniel W. (2009). "A hard measure of Obama's soft power", available at: <https://foreignpolicy.com/2009/07/23/a-hard-measure-of-obamas-soft-power-updated/>
- Daneshnia, Farhad (2013). "The Concept of Power Contraction and Expansion in the Intellectual Framework of J. Nye", 4 (9): 67-87. (in Persian).
- Dehghani, Firoozabadi & Seyed Jalal (1998). Theory of Neoliberal Institutionalism and International Cooperation. *Foreign Policy*, 47, Autumn, 588-567. (in Persian).
- Dehshyar, Hosain (2017). Trump and the centrality of economic and military capabilities in foreign policy, *International Relations Research*, 6 (22), Autumn, 15-34. (in Persian).
- Dalirpour, Parviz (2012). United States Soft Power Decline. *Soft Power Studies*, Vol.7, Autumn & Winter, 62-45. (in Persian)
- Dehghani, khosrow; Basiri, Mohammad Ali & Yazdani, Anayat Allah (2019). "Analysis of the impact of Donald Trump's policies on USA soft power", Vol 39, Summer, pp: 1-25. (in Persian)
- Foran, Clare (2017). "America's Political Divide Intensified During Trump's First Year as President", available at: <https://www.theatlantic.com/politics/archive/2017/10/trump-partisan-divide-republicans-democrats/541917>
- Garlsnaes, Walter et.al (eds.) (2002). *The Handbook of International Relations*, London: SAGE.
- Gasana, Parfait (2015). "The Decline of America's Soft Power". *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. 616, Public Diplomacy in a Changing World (Mar., 2008). 94-109, Published by Sage Publications, Inc.
- Guoyou, Song (2020). "The Trump Administration's Trade Policy and Sino-American Economic Relations" available at: <https://www.csis.org/trump-administrations-trade-policy-and-sino-american-economic-relations>

- Honigberg, Brad (2018). "Recommitting the United States to Soft Power Strategies". Available at: <<https://www.mcca.institute.org/blog/recommitting-the-united-states-to-soft-power-strategies>>
- Hopewell, Kristen. (2020). "Trump & Trade: The Crisis in the Multilateral Trading System", *New Political Economy*, Vol 26, 2021.
<<https://www.thechicagocouncil.org/blog/global-insight/ivo-daalder-weeks-reads-decline-american-soft-power>>
- Retrieved on (10 Feb., 2019). <<https://softpower30.com/country/united-states>>
- Indicators focused on soft power (culture, diplomacy, image). (2017), available at: <<http://index.ineuropa.pl/en/power-measures/soft-power/#fnref:44>>
- Ingber, Sasha (2019). "The U.S. Now Ranks As A 'Problematic' Place For Journalists", available at: <<https://www.npr.org/2019/04/18/714625907/the-u-s-now-ranks-as-a-problematic-place-for-journalists>>
- Kagan, Robert (2012) "The World America Made", available at: <<https://www.nytimes.com/2012/02/14/.../the-world-america-made-by-robert-kagan.html>>
- Keohane, Joseph O. & Nye, Joseph S. (2001). *Power and interdependence*, (4th Edition). New York: Longman.
- Kundnani, Hans & Puglierin, Jana (2019). "Atlanticist and "Post-Atlanticist" Wishful Thinking," Policy Essay, n°1, 2018, 2. <<http://www.gmfus.org/publications/atlancticist-and-post-atlancticist-wishful-thinking>>
- Kurlantzick, Joshua (2006). "The Decline of American Power", *Current History: Global Trends*, 419-424.
- Keivan Hosseini, Asghar & Nourani, Seyed Amirina (2019). Donald Trump, the Orientation of the America First and Disrupting International Trade (2017-2019). *International Political Economy Studies*, 2 (1): 332-365. (in Persian).
- Kennedy, Paul (2006). *The Raise and Fall of the Great Powers*, Abdolreza Ghofrani, Tehran: Etefaat Press. (in Persian).
- Ketabi, Mahmoud; Yazdani, Enayatullah and Rezaei, Massoud (2012). Soft Power and the Strategy of American Hegemony. *Political Science*, 16: 128-107. (in Persian)
- Langlois, Laetitia (2018). "Trump, Brexit and the Transatlantic Relationship: The New Paradigms of the Trump Era", available at: <<https://journals.openedition.org/lisa/10235?lang=en>>
- Layne, Christopher (2012). "This Time It's Real: The End of Unipolarity and the Pax Americana". *International Studies Quarterly*, 56 (1): 203-213
- Leopold, Wendy (2007). Lecture: America's Declining Image and What to Do about it? <www.northwestern.edu>
- Li, E. X. (2018). "The Rise and Fall of Soft Power", available at: <<https://foreignpolicy.com/2018/08/20/the-rise-and-fall-of-soft-power/>>
- Menasce H.; Juliana, B.; Anna & Cox, K. (2019). "Race in America 2019", available at: <<https://www.pewsocialtrends.org/2019/04/09/race-in-america-2019/>>
- Metla, V. (2015). "Is the United States a Superpower in Decline?", available at: <<https://lawstreetmedia.com/issues/world/united-states-superpower-decline/>>
- Mitchell, L. A. (2010). "Is US Soft Power Declining Too?", available at: <<https://academiccommons.columbia.edu/doi/10.7916/D8SQ98SF>, accessed on 10/02/2019>
- Muhammad, S.; Saira, A. & Ahmad A. S. (2018). "Indispensable Partner? Bush, Obama, and the US' Soft Power", available at: <https://www.researchgate.net/publication/328276437_An_Indispensable_Partner_Bush_Obama_and_the_US'_Soft_Power>
- Mahpishanian, M. (2012). US Soft Power Challenges. *Regional Studies*, 48: 36-1. (in Persian)
- Mottaqi, I. & Pustinchi, Z. (2012). *The Process of soft power on US foreign policy (1792-2012)*, Tehran: Saghi Press. (in Persian).
- Nakamura, D. and Eliperin, J. (2016). "Trump to focus on 'peace through strength' over Obama's 'soft power' approach". available at: <<https://www.washingtonpost.com/politics/trump-to>>

- focus-on-peace-through-strength-over-obamas-soft-power-approach/2016/12/28/286770c8-c6ce-11e6-8bee-54e800ef2a63_story.html>
- Nye, J. S. (1990). *Bound to Lead: The Changing Nature of American Power*, London: Basic Books.
- Nye, J. S. (1990). "Soft Power". *Foreign Policy*, No. 80: 153-171.
- Nye, J. S. (2011). *The Future of Power*, New York: PublicAffairs
- Nye, J. S. (2004) "The Decline of America's Soft Power: Why Washington Should Worry". *Foreign Affairs*, 83 (3): 16-20.
- Nye, J. S. (2018). "*Soft power: the origins and political progress of a concept*", available at: <<https://www.nature.com/articles/palcomms20178>>
- Nye, J. S. (2018). "*Donald Trump and the Decline of US Soft Power*", available at: <<https://www.project-syndicate.org/commentary/trump-american-soft-power-decline-by-joseph-s-nye-2018-02?barrier=accesspaylog>, Retrieved on 10 February 2019>
- Nye, J. S. (2018). "*America's soft power is robust and resilient*", available at: <<https://gulfnews.com/opinion/op-eds/americas-soft-power-is-robust-and-resilient-1.2170982>>
- Nye, J. S. (2019). "*American Soft Power in the Age of Trump*", available at: <<https://www.project-syndicate.org/commentary/american-soft-power-decline-under-trump-by-joseph-s-nye-2019-05>>
- Nye, J. (14/2/2018). "*Donald Trump and the Decline of America's Soft Power*", ISNA website, available at: <<https://www.isna.ir/news/96112514747>> (in Persian)
- Pletka, D. & Frederick, W. K. (2015). US soft power versus Iranian soft power; Competition for the Future of the Middle East. Qasem Ghanbari Khaneghah. *Soft War Observation*, 4 (3): 133-119. (in Persian).
- Rapoza, K. (2017). "*The Future: China's Rise, America's Decline*", available at: <<https://www.forbes.com/sites/kenrapoza/2017/03/26/the-future-chinas-rise-americas-decline/#69b2270e3b2f>, Mars 26>
- "RSF Index 2019: Institutional attacks on the press in the US and Canada" (2019). available at: <<https://rsf.org/en/rsf-index-2019-institutional-attacks-press-us-and-canada>>
- Rugh, W. (2018). "*President Trump and America's Soft Power*", available at: <<https://www.palgrave.com/gp/palgrave/campaigns/us-elections-and-politics/president-trump-and-america-s-soft-power/11996866>>
- Sandel, M. J. (2018). "*Populism, Trump, and the future of democracy*", available at: <<https://www.opendemocracy.net/en/populism-trump-and-future-of-democracy/>>
- "The trade war between Europe and the United States has begun. " (2018//20). available at: <<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1397/04/29/1780906>> (in Persian)
- Walt, S. (2006). *Taming American Power: The Global Response to U.S. Primacy*. Publisher: W. W. Norton & Company; Reprint edition
- Wike, R.; Stoks, B.; Poushter, J.; Silver, L., Fetterolf, J. & Devlin, K. (2018). "*Faith in the U.S. president remains low*". available at: <<https://www.pewresearch.org/global/2018/10/01/2-faith-in-the-u-s-president-remains-low>>
- Wurf, H. (2018). "*President Trump and the decline of multilateralism*", available at: <<https://www.lowyinstitute.org/the-interpretor/president-trump-and-decline-multilateralism>>
- Yaqubian, M. (2014). "Strengthening America's Soft Power to Make Difference in the Arab World", *Soft War Observation*, 2. (1): 111-104. (in Persian)
- Zakaria, F. (2017). "*FDR Started the Long Peace. Under Trump, It May Be Coming to an End.*" Washington Post. available at: <https://www.washingtonpost.com/opinions/global-opinions/fdr-started-the-long-peace-under-trump-it-may-be-coming-to-an-end/2017/01/26/2f0835e2-e402-11e6-ba11-63c4b4fb5a63_story.html?utm_term=.6c3a972974cd%20robertdrvi27>



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ښار
پښتونستان ښار
پښتونستان ښار